



Analysis of the Dimensions and Indicators of Iran's Foreign Relations in the Era of Shah Tahmasp I of Safavid Dynasty

Saeed Jadadliha¹  Nasrolah Pourmohammadi Amlashi² 

1. PhD student of Iranian History, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran Email:

saeedjadaliha@gmail.com

2.(Corresponding author) Professor of the Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Iran Email:

amlashi@hum.ikiu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 27Octo2023

Received in revised

form:6Febr2024

Accepted: 5Mar 2024

Publishedonline:8April2024

Key word:

Shah Tahmāsp I,
Iran's foreign relations,
Regional Politics,
Extra-regional Politics

ABSTRACT

The Shah Tahmāsp I achieved the throne while the tense situation caused by the competition and differences between the governing bodies (Qizilbash and Tajik) along with his young age had hindered his authority; This situation prepared the ground for Uzbek and Ottoman encroachment on Safavid territory. To strengthen the authority of the internal government and reduce the differences between the Qizilbash and Tajik elements, Shah Tahmāsp provided the ground for the entry of Caucasian groups, and on the other hand, he strengthened the ideological foundations of the government and created acceptance, and to create a balance between the demands of the ruling elements, the conditions for the migration of scholars. It provided religion from Lebanon and Bahrain inside Iran. Considering the new political and religious conditions ruling Iran, the question is raised, what indicators were the regional and extra-regional relations of Shah Tahmāsp based on? It seems that in the unbalanced conditions of military power and political authority to establish security, reduce the pressures of foreign countries and regulate proper foreign relations with regional and extra-regional governments, Shah Tahmāsp's actions are based on various indicators, including; Authority and flexibility, Kindness and tolerance, threats and reprimands, courage and aggression, rationality and tolerance, hope and belief, consultation and expediency, priority and delay, knowledge and experience, opportunism and opportunism, adjustment and guidance, in the conditions and situations. has been different. This research has been done descriptively using sources and new research.

Cite this article: Jadadliha, Saeed & Pourmohammadi Amlashi, Nasrolah (2024). Explanation and Analysis of the course of scientific communication between Isfahan and Basra scientists in the first three centuries of Hijri with emphasis on Hadith science. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 18, No.34 Pages34-62.

DOI. 10.22111/JHR.2024.43814.3464

©



The Author: Saeed Jadadliha & Nasrolah Pourmohammadi Amlashi
Publisher: University of Sistan and Baluchestan



واکاوی ابعاد و شاخص‌های روابط خارجی ایران در عصر شاه طهماسب اول صفوی

سعید جدلیها^۱ ID نصراله پورمحمدی املشی^۲ ID

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: saeedjadalih@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) استاد گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه: amlashi@hum.ikiu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰

واژه‌های کلیدی:

شاه طهماسب اول،
روابط خارجی ایران،
سیاست منطقه‌ای،
سیاست فرامنطقه‌ای.

شاه طهماسب اول صفوی در حالی به تاج و تخت دست یافت که اوضاع متشنج ناشی از رقابت و اختلاف ارکان حاکمیتی (قزلباشان و تاجیکان) در کنار سن کم او مانع اقتدار وی شده بود؛ این وضعیت زمینه را برای تجاوز ازبکان و عثمانی به قلمرو صفویه مهیا ساخت. شاه طهماسب در راستای ایجاد تقویت اقتدار حاکمیت داخل و کاهش اختلافات عناصر قزلباش و تاجیک، زمینه را برای ورود گروه‌های قفقازی مهیا ساخت و از جانب دیگر برای تقویت مبانی ایدئولوژی حاکمیت و ایجاد مقبولیت و برقراری تعادل میان خواسته‌های عناصر حاکمیتی شرایط مهاجرت علمای مذهبی از بلاد لبنان و بحرین را به داخل ایران فراهم ساخت. با توجه به شرایط سیاسی و مذهبی جدید حاکم بر ایران این پرسش مطرح می‌شود که مناسبات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شاه طهماسب مبتنی بر چه شاخص‌های بوده است؟ بنظر می‌رسد در شرایط نامتوازن قدرت نظامی و اقتدار سیاسی در راستای برقراری امنیت، کاهش فشارهای کشورهای خارجی و تنظیم روابط مناسب خارجی با دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای اقدامات شاه طهماسب مبتنی بر شاخص‌های متنوع از جمله: اقتدار و انعطاف، مودت و مدارا، تهدید و تقبیح، شجاعت و تهاجم، تعقل و بردباری، امید و اعتقاد، مشورت و مصلحت، تقدم و تأخر، آگاهی و تجربه، فرصت‌سازی و فرصت‌طلبی، تعدیل و هدایت، در شرایط و موقعیت‌های مختلف بوده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع دست اول و تحقیقات جدید انجام گرفته است.

استناد: جدلیها، سعید و پورمحمدی املشی، نصراله (۱۴۰۳) واکاوی ابعاد و شاخص‌های روابط خارجی ایران در عصر شاه طهماسب اول صفوی

، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان ۱۴۰۳، دوره ۱۸، شماره ۳۴، ص ۶۲-۳۴.

DOI. 10.22111/JHR.2024.43814.3464

© نویسندگان . سعید جدلیها و نصراله پورمحمدی املشی



ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

موضوع روابط خارجی هر دوره از بُعد مطالعات تاریخی جایگاه ویژه‌ی دارد. ازجمله موضوعات مهجور مانده عصر شاه‌طهماسب اول شاخص‌های مؤثر در تصمیم‌سازی و تحقق آن در عرصه مناسبات خارجی است. با توجه به مدت طولانی و اهمیت دوران حکومت شاه‌طهماسب، این نوشتار تعاملات خارجی این دوره را مورد واکاوی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. مسئله اصلی پژوهش حاضر بررسی شاخص‌های مورد توجه شاه‌طهماسب و چرائی و چگونگی کاربرد آنها در چالش مناسبات خارجی برای رسیدن به موفقیت نسبی است. موفقیتی که از مقایسه دوره ابتدایی با سه دهه پایانی حکومت او آشکار می‌شود. این مسئله به‌طور طبیعی پژوهش حاضر را به شناخت و تحلیل مؤلفه و روش مورد استفاده وی هدایت می‌کند. پژوهش کنونی تلاش دارد تا با توجه به شرایط مختلف حکومت شاه‌طهماسب، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد: چه عواملی در روابط خارجی عصر شاه‌طهماسب مؤثر بود؟ تنوع تعاملات و اقدامات متفاوت یا متضاد روابط خارجی شاه‌طهماسب شامل چه مواردی است و چگونه توجیه و ارزیابی می‌شود؟

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و مبتنی بر داده‌های اسنادی، منابع دست‌اول و تحقیقات تازه تبیین شده است، در مورد روابط خارجی دوره حکمرانی شاه‌طهماسب آثاری به رشته تحریر درآمده است، کتاب‌های «شاه‌طهماسب صفوی» منوچهر پارسا دوست؛ «تاریخ روابط خارجی ایران» اثر عبدالرضا هوشنگ مهدوی؛ سیاست خارجی ایران در دوران صفویه اثر نصرالله فلسفی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه اثر عبدالحسین نوائی، به ابعادی از روابط خارجی صفویه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته‌اند. همچنین مقالات متعددی مرتبط با موضوع روابط خارجی صفویان و با موضوع خاص روابط خارجی شاه‌طهماسب به رشته تحریر درآمده است؛ ازجمله: «روابط ایران و عثمانی در دوران شاه‌طهماسب اول و سلطان سلیمان قانونی» (محمدی، ۱۳۹۱: ۵۵۷-۵۱۴)؛ «پناهندگی بایزید به ایران» (میر جعفری، ۱۳۵۲: ۴۲-۱۹)؛ «نکاتی درباره سفیران دولت‌های اروپایی

در دربار صفوی» (قدیمی قیداری، ۱۳۸۵: ۶۴-۵۳)؛ «نقش قندهار در روابط ایران و هند» (رضیه رضویان، ۱۳۸۳، ۲۴-۵)؛ بررسی روابط تجاری ایران و عثمانی در دوره شاه طهماسب اول صفوی (پرغو و سنبل، ۱۳۹۹: ۸۴-۵۷)؛ مناسبات دین و دولت و تکوین شالوده روابط خارجی ایران با عثمانی از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ ه.ق. (علی منوری، ۱۳۹۶: ۱۰۳-۷۱)؛ «مناسبات صفویه با عثمانی در زمان شاه طهماسب اول» (قریشی کربن و برزن، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۷۹)، «علل تنش در روابط خارجی ایران و ازبکان از آغاز تا پیش از پادشاهی عباس اول» (علی رضا کریمی، ۱۳۹۰: ۹۸-۸۵)، «تأثیر روابط عثمانیان و ازبکان بر حیات دولت صفوی در عصر شاه طهماسب» (حاجیان پور، ۱۳۸۷: ۶۲-۳۹) به نوعی به علل و پیامدهای سیاست خارجی شاه طهماسب اول پرداخته اند، ولی هیچ کدام از این آثار به رویکرد کلی حاکم بر روابط خارجی و از دیدگاه تشخیص شاخص ها و روش شناسانه موضوع روابط خارجی را بررسی نکردند و با ماهیت این پژوهش تفاوت فاحشی دارند. دو دلیل اصلی انتخاب این موضوع عبارت است از: ۱- کمبود اثر در مورد اقدامات اساسی شاه طهماسب، همان گونه که نوایی از کاستی تحقیق در مورد شاه طهماسب شکوه دارد (نوائی، ۱۳۵۰: چهارده) و دانش پژوه نیز بر لزوم تحقیق در مورد او تأکید می کند. ۲- اصلاح نگرش تاریخی که بر اساس نقلی از دیدار شاه طهماسب با جنکینسون (سایکس، ۱۳۸۰: ۲۴۱-۲۴۲) وی را شخصیتی متعصب و بی توجه به اهمیت روابط خارجی معرفی می نماید. مهم ترین فایده مترتب بر این مقاله ارائه الگوی تجربی مناسبات خارجی متأثر از گفتمان مذهبی عصر صفوی برای مطالعه تطبیقی با دوره معاصر است. مشکل تحقیق از یک جهت با کلیت پژوهش های تاریخی مشترک است و آن اینکه منابع و آثار تاریخی با دیدگاه و زمینه های ذهنی و گاهی با منافع مورخ در آمیخته و شناخت درست رویدادها و نقش بازیگران تاریخی را سخت می کند. مشکل اختصاصی پژوهش دوران صفوی اختلاط بیش از حد مسایل ماورائی با وقایع تاریخی است. این رویه از زمان شیخ صدرالدین موسی با تأکید بر ابن بزاز در مورد انعکاس کرامات شیخ صفی در صفوة الصفا و به اجداد شیخ صفی الدین در تاریخ حبیب السیر تسری یافت (خواند میر، ۱۳۸۰: ۴۱۱) و در دوره ایلخانان ادامه داشت (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۴:

(۶۷۵). این رویه از شروع حکومت صفویه با ادعای ارتباط شاه اسماعیل با ائمه و هدایت او در اجرای اقداماتی خاص به اوج می‌رسد و سرانجام در دوره شاه‌طهماسب به شکل باورپذیر و با تأکید بر نسب سیادت و ارتباط برخی از اقدامات به رویاهای وی ترویج می‌شود. (تکمیل همایون، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۹۴).

حکمرانی در دوره شاه‌طهماسب به خاطر وجود برخی عوامل داخلی و همچنین درهم تنیدگی مسایل سیاسی و مذهبی از شرایط خاصی برخوردار بود. علاوه بر این در طول مدت بیش از نیم‌قرن حکمرانی او کشور با فراز و نشیب بسیاری در تحولات داخلی و خارجی روبرو شد. وی با ایجاد تغییرات گسترده در ساختار قدرت و کاهش نقش عناصر ترک و تاجیک و استفاده از نیروهای قفقازی طرحی نو در عرصه سیاست داخلی ایجاد کرد. در حالی که هم‌زمان با دو همسایه متخاصم مواجه بود، با زیرکی و صبوری نه‌تنها تهدیدات خارجی را دفع و خنثی کرد بلکه حتی از طریق مصالحه و عهدنامه صلح با آنان رسمیت ماهیت و موجودیت سیاسی حکومت شیعه صفوی را به آنان تحمیل کرد.

شاه‌طهماسب برای تثبیت حاکمیت صفوی و ایجاد تعاملی سازنده با ممالک مسلمان به‌خصوص دو حکومت ازبکان و عثمانی در شرایط مختلف روش‌های متفاوتی را اتخاذ نمود. در شرایط پیچیده دوران وی چالش اساسی اتخاذ روشی مؤثر و اجرای مناسب آن در روابط خارجی بوده که به نظر می‌رسد او از عهده آن برآمده است. نکته قابل توجه این روش‌ها، تطابق با موازین شرعی و عقلی توسط شاه‌طهماسب است. وی در عین اعتقاد به مبانی و اصول شریعت با در نظر گرفتن شرایط و موقعیت، با استفاده از عناصر نظیر «صرفه» و «خدعه» شاخص‌های گوناگون و متنوع خود را توجیه می‌نمود. در ادامه به معرفی و بررسی شاخص‌های مناسبات خارجی دوره وی پرداخته می‌شود.

اقتدار و انعطاف:

شاه‌طهماسب در مقاطع مختلف دوره طولانی زمامداری خود موقعیت و شرایط متفاوتی را از سر گذراند و به فراخور آن تاکتیک و روش‌های مختلفی را برای حل‌وفصل بحران‌ها و چالش‌ها به کار می‌گرفت. در آغاز سلطنت به علت کمی سن و اختلافات ارکان حکومت از ترک و تاجیک قدرت

کافی اداره امور مملکت نداشت و در امور داخلی و روابط خارجی با چالش‌های متعددی مواجه بود. وی در دهه اول حکومت با انعطاف برای اقتدار خود دست یافت. وی با تظاهر به مماشات با روش‌های خاص خود به مبارزه با خودسری قزلباشان پرداخت با ایجاد موازنه سیاسی میان سران و رجال اصلی قبایل قزلباش کوشید به‌نوعی موازنه قدرت سیاسی را به نفع اقتدار خود هدایت کند. در این برهه قبایل مهم تکلو- استاجلو، روملو و شاملو در دهه اول حکمرانی او به ترتیب هر کدام حدود سه سال قدرت اصلی را بین سال‌های (۹۳۰ تا ۹۴۰ ق.ه) به عهده داشتند، سرانجام با دستور قتل حسین‌خان شاملو به دوران تسلط همه‌جانبه امرای قزلباش در امور کشور پایان داد (روملو، ۱۳۸۹: ۳/ ۱۲۲۳). شاه‌طهماسب با استفاده از نزاع داخلی میان سران اصلی قزلباش، زیرکانه و دوراندیشانه ضمن جلوگیری از تسلط کامل یکی از آنان بر امور کشور، از جاه‌طلبی‌های آنان در راستای حفظ برتری نهاد سلطنت و ایجاد اقتدار استفاده کرد و در عین حال حسابگرانه موازنه قدرت میان سران و قبایل قزلباش را حفظ کرد و با بهره‌گیری از قدرت نظامی آنان توانست ازبکان را از دستیابی به اهداف خود در تصرف طولانی نواحی شرقی ناکام بگذارد. ازبکان اگرچه در این مقطع ده ساله شش جنگ به دربار صفویه تحمیل کردند اما نتوانستند حضوری پایدار در مناطق متصرفه داشته باشند، می‌توان گفت تنها اقدامات زیرکانه شاه‌طهماسب مانع موفقیت آنان بود. چنانکه در حمله سوم ازبکان به خراسان (۹۳۶ ق.ه)، اقدام زیرکانه شاه‌طهماسب، ورق را به نفع سپاه او برگرداند. شاه‌طهماسب در اقدامی زیرکانه اقتدار و قدرت نظامی خویش را در مقابل سفرای آنان با رژه مهیب انگیز و فریاد رعب‌انگیز چهارصد هزار نفری لشکریان «الله‌الله... [که] گوش ساکنان عالم بالا از آن کر گشت» به نمایش گذاشت (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۰۵) و تنها با یک نمایش شکوهمند از ابهت، اقتدار و قدرت نظامی سپاهیان خود باعث خوف، تشمت و پراکندگی ازبکان شد و مانع جنگی ویرانگر گردید (روملو، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۱۹۶).

راهکار مهم شاه‌طهماسب برای ایجاد اقتدار در ابتدای حکومت که به سبب اختلافات میان سران و بزرگان نظامی و سیاسی در تصاحب مناصب عالیه، شیرازه کشور از هم پاشیده بود (ترکمان، ۱۳۸۳:

۴۶) ضرورتاً به عناصر انسجام بخش داخلی تشیع فقه‌پژوه، (دانش‌پژوه، ۱۳۵۰: ۹۲۵) و سنت ایرانی سلطنت متوسل شد (تکمیل همایون، ۱۳۸۲: ۱۵۹-۱۹۴). تلفیق این دو عامل در جهت تقویت مشروعیت و ایجاد سلوک اجتماعی - مذهبی یکسان و تبعیت‌پذیری طبقات مختلف جامعه به‌ویژه قزلباشان به کار گرفته شد، که در نهایت مشروعیت و اقتدار او انسجام ملی، را تثبیت کرد. ماندگاری اقتدار و آرامش حاصل از آن در سه دهه پایانی حکومت او به‌خوبی در منابع انعکاس یافته است: «قرب به سی سال شد که...مخالف سری به فتنه و شور برنداشته است» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۴۶) مورخ در ادامه آسودگی و رفاه شهروندان کشور را بیان می‌نماید. اقتدار حاکمیت داخلی در روابط خارجی از عوامل مهم و تاثیر گذاری است که مصداق آن در دوره شاه‌طهماسب در تمایل ایجاد رابطه دول مختلف و آمد و شد سفرها به دربار او و ارسال هدایای شاهانه با ایران نمایان شد چنانکه شاه‌طهماسب در نامه خود به سلطان عثمانی به حضور گسترده سفرای دول با مذهب و نژاد مختلف افتخار می‌کند: «جميع سلاطين عالم از کافر و مسلمان و از فرنگی و هندی و ازبک... هدایای پادشاهانه به پایه سریر اعلی می‌فرستند.» (نویسی، ۱۳۵۰: ۲۲۲) این نوشته توجه و اهمیت وی به روابط خارجی را کاملاً آشکار و اتهام بی‌توجهی به این امور را مرتفع می‌سازد. از شاخص‌های شاه‌طهماسب در تعاملات خارجی انعطاف‌پذیری است. این مطلب از برخوردهای متفاوت او با سران کشورهای مختلف با توجه به شرایط و موقعیت آنان قابل مشاهده است. به‌ویژه با دقت در مکاتبات او با سلاطین عثمانی انعطاف در تعاملات او از ابتدای پادشاهی و تجاوزهای عثمانی تا زمان صلح به‌خوبی آشکار می‌شود (نوائی، ۱۳۶۸). وی در شیوه متفاوت با درک شرایط و موقعیت سلطان سلیمان قانونی با وجود اختلافات سیاسی و درگیری نظامی با احترام برخورد می‌نمود (نویسی، ۱۳۵۰: ۲۱۳). چنانکه در سال‌های آغازین حکمرانی در پاسخ مکتوب شاه سلیمان که او را به جنگ دعوت کرده بود با زیرکی تمام و درک شرایط نامناسب داخلی نوشت پروردگار که «در کلام شریف فرموده که در جهاد و غزا با کفار از تهلکه انداختن منفع فرموده باشد من چگونه دو لشکر مسلمان را که در عدد برابر ده کس نبوده بجنگ فتوی دهم و این مسلمانان را در تهلکه اندازم» (صفوی، ۱۳۴۳: ۲۰). او در مقابل که ازبکان را از جمیع شرایط ضعیف‌تر از عثمانی‌ها

می‌دید از خان ازبک با عنوان «عبید ملعون» یاد و به تحقیر و تهدید او می‌پردازد و در وصفش می‌نویسد: «مردی در غایت ظالم بود» (صفوی، ۱۳۴۳: ۲۲) و در همان زمان با برخی از خان‌های ازبک به‌ویژه ابوسعید لحن دوستانه داشته و برای وی هدیه ارسال می‌کند. (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۰۸) اسنادی از عدم تعصب و انعطاف‌پذیری مذهبی شاه‌طهماسب در تعاملات خارجی حتی با کفار اروپایی حکایت دارد. وی در هنگام تجاوزات عثمانی، در مکاتبات با سران اروپائی برای اتحاد جنگی، حداکثر تلاش خود را کرد و سران آنان را با القاب مبالغه‌آمیز چون: «اسباب عظمت و جهان داری... خاقان خواقین نامدار... و اختر جلال دوجیهانی» خطاب می‌کند. (بهرام نژاد، ۱۳۸۵: ۲۱) با توجه به این مصادیق می‌توان نتیجه گرفت وی در روابط خارجی متناسب با شناخت وضعیت داخلی و موقعیت کشورهای متعامل روش‌های متنوعی را اتخاذ نموده که به‌خوبی بر آگاهی، پویایی و اهمیت دادن به روابط خارجی او گواهی می‌دهد.

مدارا و مودّت:

در دوره شاه‌طهماسب گفت‌وگوهای مذهبی تأثیر مهمی بر روابط کشورها داشت و وی در معرض اتهام مذهبی بود که از زمان جنید و قبل از تشکیل حکومت شیعی صفوی شروع شده و زمینه نزاع و جنگ بین کشورهای مسلمان را فراهم کرده بود. برخی علمای اهل سنت با اتهام «تقویت گوساله‌پرستی و برافراشتن ناقوس نصرانی»، «الوهیت»، «خرم‌دینی» و «اباحه‌گری» (فضل‌الله بن روزبهان، ۱۳۸۴: ۲۵۱، ۲۶۵ و ۲۶۷) در پی تداوم نزاع بین ایران شیعه و دول سنی مسلمان بودند. جنگ صفویان با حکام آق‌قویونلو، سلاطین عثمانی و ازبکان با موضوعیت و عناوین مذهبی به وقوع پیوست. شاه‌طهماسب به دلایل عقلی و حراست از منافع حکومت و کشور، به‌ویژه در شرایط ضعف اقتدار و ناتوانی نظامی با مدارا و صلح‌جویی و مودت با کشورهای مسلمان رفتار می‌کرد. به گزارش نویسندگان اروپایی، انتخاب اول شاه‌طهماسب خودداری از جنگ و داشتن مناسبات صلح‌آمیز بوده و جنگ همواره بر او تحمیل شده است (سفرنامه ونیزیان، ۱۳۴۹: ۴۴۵). این دیدگاه با نگاه کلی به جنگ‌های وی با همسایگان مسلمان صحیح به نظر می‌رسد زیرا تمام

جنگ‌های او با دو همسایه شرقی و غربی به دلیل هجوم آنان و یا تحریک مخالفان داخلی وی به وقوع پیوست و او هرگز آغازگر جنگ نبود. به‌ویژه راهبرد اساسی شاه‌طهماسب ایجاد رابطه دوستانه با عثمانی بود و همواره در جهت نیل به آن تلاش می‌نمود. از جمله وقتی ابراهیم پاشا با اغوای اولمه در سال (۹۳۹ ه.ق) اولین حمله عثمانی به قلمرو صفوی را تدارک دید، سفیر شاه تا سه منزل سلطان سلیمان را در عزیمت به غزای اهل فرنگ همراهی می‌کرد (صفوی، ۱۳۴۳: ۲۰). شاه‌طهماسب در اکثر نامه‌هایش به سلطان عثمانی، به برقراری صلح برای حفاظت از جان و مال مسلمانان تأکید داشت. او در نامه‌ای از سلطان سلیمان می‌خواهد امور فی‌مابین را حل‌وفصل نمایند تا رعایا و سپاهیان برخوردار از امنیت و رفاه به دعاگویی دوام دولت بپردازند. (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۱۴۰). وی در این نامه‌ها جنگ‌افروزی را تقبیح و عاملان آن چون اولمه سلطان، القاس میرزا و ابراهیم پاشا را خائن به خود و سلطان عثمانی می‌دانست و سلطان سلیمان را به خاطر تحریک‌پذیری و عدم تحقیق در صداقت آنان و مطالعه «سیر و تاریخ» و اقدام به جنگی بی‌نتیجه که صلابت و هیبتش را «هیچ و پوچ» نماید، ملامت می‌کرد (صفوی، ۱۳۴۳: ۴۵) حتی در هنگام تجاوز دوم عثمانی برای دوری از درگیری نظامی با رد درخواست سران قزلباش برای تعقیب سپاهیان عثمانی می‌گوید: «مرا با حضرت خواندکار کار نیست، کار من با اولمه [عامل جنگ] است» (همان: ۳۴). وی شیوه‌های مختلفی را برای پایان جنگ با عثمانی به کار گرفت گاه از تأثیر گذاری ابراهیم پاشا بر سلطان سلیمان و گاه از نزدیکان و امیران خود برای ارسال نامه به دربار عثمانی برای ایجاد صلح استفاده کرد. شاه‌طهماسب حتی در هنگام حمله سلطان سلیمان به تبریز، در تلاشی سازشکارانه هدایای نفیس و «کتابتی» برای «خواندگار» فرستاده و تقاضای صلح کرد (همان: ۳۷) چنانکه می‌گوید: «خواندکار به حرف جاهلان با ما بدی کرد ما در عوض نیکی می‌کنیم... و در آشتی می‌زنیم» (همان: ۶۹). وی بعد از صلح با عثمانی برای تحکیم و پایداری آن با ارسال مکاتب و هدایا به صلح‌جویی خود ادامه می‌داد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۵). تلاش و اصرار او بر تداوم صلح باعث شده تا برخی پژوهشگران این پادشاه را به‌خاطر تملق‌گویی سلاطین عثمانی و تنزل خود در حد یک تبعه آن کشور و ارسال نامه‌های «مشمئزکننده» و «مطول» به سلطان سلیم دوم و مراد سوم متهم

کنند (پارسا دوست، ۱۳۸۱: ۳۶۲). ویژگی شاه‌طهماسب در رابطه دوستانه با عثمانی در روابط با کشورهای اروپائی نیز تأثیر داشت. در سال (۹۷۴ ه.ق.) در تقاضای هیئت انگلیسی برای گشایش مسیر تجاری قفقاز منعکس شد، شاه‌طهماسب برای این‌که سفیر عثمانی آن را نشانه دشمنی با کشورش تلقی نکند از پذیرش درخواست آنان خودداری نمود. (Inalcik, 1978: 212)

رویه مداراگرانه ی شاه‌طهماسب در روابط با ازبکان نیز دیده می‌شود. باوجودی که در تمام دوران حکومت او، ازبکان آغازگر جنگ بودند و پاسخ مقتضی به تجاوزهای آنان حق شاه‌طهماسب بود ولی وی برای توقف جنگ (۹۳۴ ه.ق.) با تمسک به خوابی از امام علی (ع) از ادامه جنگ و تعقیب ازبکان متجاوز در آن‌سوی فرارود اجتناب نمود (صفوی، ۱۳۴۳: ۲۳). لازم به ذکر است شاه‌طهماسب با استفاده از انتساب اعمال خود به رویا و خواب اهداف سیاسی خاصی را در مقاطع مختلف تعقیب می‌کرد، زیرا افزایش وجاهت اجتماعی و کسب مشروعیت داخلی، انسجام نظامی و سیاسی باعث می‌شد تا با خیال آسوده برای دستیابی به اهداف خود روابط خارجی اقدام نماید. به باور برخی پژوهشگران اوج توسل و بهره‌برداری از خواب در دوره پادشاهی شاه‌طهماسب رواج داشته است (رحیملو، ۱۳۷۴: ۱۱۹).

تهدید و تقبیح:

تهدید روشی معمول در روابط خارجی در مناسبات با دول متخاصم بوده به‌ویژه اگر با توانمندی نظامی و پشتوانه مؤلفه‌های قدرت سیاسی همراه باشد، در تضعیف دشمن نقش مهم و مؤثری دارد. تقبیح اعمال ناصواب و عقاید نامناسب دشمن در افئاع افکار عمومی و تقویت نیروی خودی و تضعیف انگیزه نیروی نظامی طرف منازعه نقش آشکاری دارد. همواره دول مختلف برای اثبات حقانیت خود و باطل بودن دولت مخالف اعتقادات و عملکرد آن‌را به اشکال مختلفی نقد و تقبیح می‌کنند. این روش از گذشته وجود داشته و در دوره معاصر به خاطر گسترش رسانه آنچنان مهم گردیده که در مواردی بر عملکرد حاکمیت تأثیر می‌گذارد و حتی گاهی با القای پلشتی و عدم مشروعیت باعث تغییر نظام می‌شود. این رویه در دوران گذشته نیز کارکرد مؤثری داشته و گاهی

موجب انفعال و تعدیل رفتار طرف مقابل می‌گردید. در دوره صفویان تقبیح دول از یکدیگر بر بُعد اعتقادی و نوع اعمال شرعی تمرکز داشت، به همین دلیل گفتمان مذهبی در روابط بین دول مسلمان نقش اساسی داشت. شاه‌طهماسب با ملاحظه عقاید دینی به‌روشنی خاص خود از این دو در روابط خارجی سود برد. وی اگرچه همواره برای صلح و روابط دوستانه با کشورهای مسلمان تلاش کرده ولی از آنجا که دو دولت از یک و عثمانی به بهانه انحراف مذهبی با تاخت‌وتاز متوالی به قلمرو حکومت او امنیت کشور و حکومت او را به خطر انداخته و روابط به شدت خصمانه را ایجاد شده بود. شاه طهماسب را وادار ساخت تا متقابلاً به تهدید و سرزنش آنان بپردازد. وی حتی در موردی برخلاف رویه صلح‌جویی خود با رد پیشنهاد صلح سلطان سلیمان عثمانی به خاطر نوعی تحقیر با فرستادن سفیری از گماشتگان اولمه به جای «پاشایان معتبر» پیشنهاد صلح او را با تهدید پاسخ داد (خورشاه حسینی، ۱۳۷۹: ۱۸۲). روش تهدید در نامه شاه به سلطان و امرای عثمانی به‌ویژه بعد از تقویت قدرت نظامی ایران و حملات متقابل و مؤثر اسماعیل میرزا و سایر سرداران به داخل عثمانی دیده می‌شود. به‌عنوان نمونه سلطان عثمانی با ارسال نامه‌ای از نخجوان با تکرار شبهات مذهبی و تقبیح و تهدید خاندان صفوی عنوان نمود که «صلح میان ما و شما محال است». شاه طهماسب در جواب، ضمن بیان دلایلی مبنی بر حقانیت مذهب تشیع و بطلان مذهب مقابل، رفتار سلطان را به‌خاطر تحمیل جنگ‌های بی‌نتیجه و پایمال کردن جان و مال مسلمین مورد انتقاد قرار داد و با عباراتی تند توهین وی را اینگونه پاسخ گفت: «مغز خر خورده بی جگر... آلوده به کثافت طبع و دنائت ... مطعون النسب... موجب فضیحت و رسوایی» و همچنین ادعای شجاعت سلطان را به سُخره گرفت: «مثل زنان پرده‌نشین... خود را بین سیصد هزار نامرد در میدانی محبوس کرده‌ای» و با شرح شرایط جنگ جام شجاعت خود را به‌رخ کشید و او را به دیدار: «دبدبه پادشاهی و صولت و هیبت» خویش و نبرد فرامی‌خواند و با الفاظی جسورانه سلطان مقتدر عثمانی را به تسخیر پایتخت و نابودی حکومتش تهدید می‌کند: «اگر تو نیایی قریب باشد... بارگاه شاهی را بر تخت استامبول زده و ... با خاک تیره برابر سازیم» (نوابی، ۱۳۵۰: ۲۰۳ - ۲۳۹) شیوه تعامل تهدیدآمیز شاه طهماسب با عثمانی علاوه بر تأثیر در تعدیل رفتار دو کشور، پذیرش ایران شیعی از طرف عثمانی و تغییر

رفتار با اهل سنت و از جمله حذف تبرائیان گردید. رفتار تهدید آمیز شاه در عرصه مناسبات بین‌المللی نیز تأثیر داشت و کشورهای اروپائی را بخاطر قدرت نمائی ایران در مقابل دولت عثمانی مقتدر به ایجاد ارتباط با ایران ترغیب می‌نمود.

این شاخص‌ها کاربرد وسیع‌تری در روابط ایران با ازبکان داشته و طبق بیان عبید، خان ازبک بیان مطالب انتقادی توسط شاه طهماسب پرتکرار بوده است: «سخنانی که به دفعات تقریر نموده بودند مسموع شد» (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۸). در نامه‌های متعدد شاه و عبید، حکمرانان دو کشور همواره به تقبیح اعتقادات و رفتار یکدیگر پرداخته و طرف مقابل را به قتل و آزار مسلمانان و تخریب بلاد متهم نموده و به نابودی تهدید می‌کردند. در یک مورد شاه طهماسب در اشعاری تهدیدآمیز به عبید خان ازبک می‌نویسد: «برکنمت بیخ ز تیغ آن چنان /// کز تو نماند اثری در جهان» (نوایی، ۱۳۵۰: ۳۶). بکارگیری این رویه به عنوان مکمل دیگر شاخصه‌های روابط خارجی دوره شاه طهماسب تلقی کرد که توانست از تجاوزات مکرر دول عثمانی و ازبک ممانعت نماید.

شجاعت و تهاجم:

عقل و تدبیر در برخی مواقع ایجاب می‌کند تا برای دفع خطر یا نیل به اهداف و منافع بزرگ‌تر به روش تهاجمی روی آورد. در موضوع ایجاد امنیت عبارت درست «بهترین دفاع، حمله است» معروف است. حمله و شجاعت دو مفهوم کاملاً مرتبط هستند و لازمه تهاجم همواره با شجاعت است. ویژگی مهم شاه طهماسب استفاده از عناصر شجاعت و تهاجم بر محور عقل و درایت بود. وی شجاعت خویش را در خدمت عقل قرار داده و تهور را نابجا مصرف نکرد. شاه طهماسب از ابتدای حکومت در معرض حملات پی‌درپی دو قدرت از شرق و غرب کشور قرار گرفت. وقتی روش‌های مختلف وی برای رفع تجاوز و ایجاد صلح و دوستی با آن دو کشور به سرانجام نرسید، با استفاده از ترفندهای مختلف به مقابله نظامی با تجاوزات آنان پرداخت. نمونه مهم شجاعت شاه طهماسب در ۱۶ سالگی و حمله با سپاهیان اندک بعد از شکست اولیه در جنگ جام با ازبکان است که در منابع تاریخی انعکاس ویژه‌ای دارد. همچنین با آگاهی از شرایط و اوضاع جنگ در حملات عثمانی

به تهاجم نظامی متقابل مبادرت نموده و با جسارت عجاب گونه جبهه نبرد جدیدی در قلمرو دشمن مقتدر ایجاد کرد و هنگامی که سلطان مخوف عثمانی با تحریک عوامل داخلی، آلمه به ایران حمله کرد شاه‌طهماسب با تهاجم جبهه جنگ را به داخل خاک دشمن کشاند و: «اخلاط و ارض روم و خرپرت و طرابزون و ارزنجان و بایبرد و آب نیک لگدکوب عساکر منصوره گشت» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۰۲). ضمن آن که در مواردی با پرهیز از تقابل رویارو با تدبیر عقلانی و محاسبه دقیق مقدار آذوقه مورد نیاز لشکریان و چهار پایان آنان و با استفاده از تاکتیک زمین سوخته در مسیر عبور سپاهیان عثمانی، بر خلاف آنچه برخی سیاحان فرنگی که این تاکتیک و رویکرد او در عقب نشینی را «بُزدلانه» توصیف کرده اند (جنکینسون و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۷) دشمن را در رسیدن به اهداف خود ناکام می گذاشت. شاخصه تهاجم در تجاوز سوم (۹۵۶ ه.ق.) و چهارم عثمانی (۹۶۱ ه.ق.) جلوه بیشتری داشت. وی با حمله به داخل خاک عثمانی و گشودن جبهه‌های متعدد باعث پراکندگی و سردرگمی نیروهای دشمن شده و پیروزی‌های بزرگی کسب نمود. (روملو، ۱۳۸۹: ۳/ ۱۳۱۳ و ۱۳۷۲). به قول شیرازی «کاری به ولایات معتبره روم کردند که به سال‌ها تلافی آن میسر نبود» (شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۹). شاه‌طهماسب با استفاده از این رویه ضمن اثبات شجاعت خود کشور عثمانی که با حکمرانی سلطان سلیمان قانونی تا قلب اروپا را به تسخیر درآورده بود را به تن دادن به صلح وادار نمود و سلطان سلیمان باوجود تجهیزات و لشکریان فراوان در مقابل دوراندیشی و سیاست زمین سوخته و مهمتر از همه تهاجم متقابل سرانجام تسلیم خواسته اولیه شاه‌طهماسب شد و صلح «آماسیه» برقرار گردید. این موفقیت شایانی برای ثبوت حاکمیت صفویان و استقلال ایران محسوب می‌شود. برخی پژوهشگران تاریخ، تاکتیک نظامی متنوع و حسابگرانه او را علیه تجاوزهای عثمانی و ازبکان تحسین برانگیز ارزیابی کرده‌اند (سیوری، ۱۳۷۲: ۵۵ و ۵۶).

تعقل و تأمل:

از مطالعه منابع می‌توان دریافت که شاه‌طهماسب در شرایط سخت برای حل مشکلات داخلی و چالش‌های خارجی بیش از هر چیز بر خرد ورزی تکیه داشته است. منابع و آثار محققین مختلف حسابگری و اجتناب از رفتار عجولانه و متعصبانه وی را بیان کرده‌اند. نمونه آشکار خردورزی و

بی‌اعتنائی او به تحریکات سلطان عثمانی برای جنگ رویاروی است. سلطان سلیمان در خطابی تحریک‌آمیز به‌وی می‌نویسد: «پدر تو با... پدر من جنگ کرده تو نیز [اگر] دعوی شجاعت می‌کنی بیا جنگ کنیم» (منشی قمی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۰۹). شاه‌طهماسب خردمندانه در جواب، ضمن نقد شاه اسماعیل و سرداران او در جنگ چالدران، مطالب قابل‌تأملی ابراز می‌کند که بیانگر تقبیح عقلی و مذهبی جنگ در شرایط نابرابر است. مطالب موجود در نامه‌های شاه‌طهماسب و سلطان عثمانی ضمن آشکار کردن وضعیت و شرایط و نوع نگرش طرفین، مضامین عقلی و منطقی خردمندی شاه طهماسب را به‌نمایش می‌گذارد. وی با اشاره به لشکری انبوه عثمانی در مقابل هفت و هشت هزار مرد جنگی شاه‌طهماسب، آن را جنگی نابرابر معرفی می‌کند که باعث نابودی شده و چنین شرایطی جنگ حتی با کفار مردود است. وی با سرزنش سرداران محرک شاه اسماعیل برای ورود به جنگ چالدران این اقدام به جنگ در چنین شرایطی را به مستی و حتی دیوانگی نسبت می‌دهد (صفوی، ۱۳۴۳: ۲۹). وی برخلاف خواسته سلطان عثمانی از جنگ رویاروی دوری می‌کند و در جواب امرا که قَلت لشکر را مانع پیروزی می‌دانستند، با پرسش انکاری می‌گوید: «مگر اراده کرده‌ایم که جنگ روبرو کنیم» (همان: ۲۸). شاه‌طهماسب در اقدامی سنجیده در شرایط نابرابری نظامی و کمی نفرات و تجهیزات عاقلانه از شیوه جنگ‌های نامتقارن استفاده کرد و لشکرکشی‌ها مجهز عثمانی را در دستیابی اهداف تصرف ایالات و ولایات ایران ناکام گذاشت.

شاه‌طهماسب با درایت و آگاهی از اختلافات و تضادهای درونی حکام محلی نواحی برای گسترش نفوذ خود در مناسبات خارجی استفاده می‌کرد. در یک نمونه لشکرکشی به نواحی قفقاز است که خردمندانه از اختلافات داخلی امرای آن مناطق برای بسط دامنه نفوذ حاکمیت صفویه را در آن منطقه سود برد. عامل اصلی حمله سوم شاه‌طهماسب به قفقاز (۹۵۸ ه.ق.) به اختلافات درونی امرا و درخواست کیخسرو فرزند قرقره (گریگور) گرجی از شاه‌طهماسب برای مقابله با اقدامات توسعه‌طلبانه و اخوش گرجی و لواسان شیرمُزان اوغلی برمی‌گشت (روملو، ۱۳۸۹: ۱۳۴۳/۳). ثمره این اقدام تسلط بر نواحی گرجستان در صلح آماسیه (۹۶۱ ه.ق) نمودار شد و شاه توانست در برابر

سلطان سلیمان پرآوازه حاکمیت صفویه بر نواحی شرقی گرجستان یعنی کارتیل و کاخ را تثبیت کند. از نظر شاه‌طهماسب خردورزی و عقل‌گرایی از شاخص‌های لازم حکمرانی بوده و بر همین اساس جانشینان خود را به بهره‌گیری از عقل و ملازمت با خردمندان سفارش کرده است: «...سرشته عقل از دست ندهند...ملازمان به‌فزونی خرد...ممتاز باشند» (دانش‌پژوه، ۱۳۵۱: ۱۳۳).

امیدواری و اعتقاد:

یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های پیروزی در جنبه‌های مختلف تعاملات خارجی داشتن روحیه امیدواری بر خواسته از اعتقاد بوده و عاملی تعیین‌کننده برای در نیل به اهداف است و در همین راستا توانایی القای امید در شهروندان کشور یکی از راهکارهای موفقیت حاکمیت محسوب می‌شود. روش مؤثر حکمرانی شاه‌طهماسب امیدواری خود و ایجاد امید در افکار عمومی داخلی و در مقابل ایجاد یأس و رعب در دشمن بوده است. وی در تمامی دوران حکومت به‌ویژه در سخت‌ترین شرایط حکومت خود پایبندی به این روش را نشان داد و با اظهار امید به آینده و با توسل به اعتقاد مذهبی همراهی عنایت الهی و یاری ائمه (ع) برای فائق آمدن بر مشکلات و ایجاد حکومتی مقتدر، پایدار و طولانی خویش تأکید می‌کند. (صفوی، ۱۳۴۳: ۱۵) مصادیق زیادی از این رویکرد در منابع وجود دارد. مهم‌ترین مورد آن جمله در جنگ جام درحالی که ۱۶ سال بیشتر نداشت نمودار شد (همان: ۱۶). وی در حالیکه با لشکر ۲۴ هزارنفری خود در مقابل سپاهیان ۲۵۰ هزارنفری عبیدالله‌خان ازبک بعد از شکست ابتدایی و فرار مفتضحانه امیران نامدار قزلباش، با ایستادگی و ایجاد امید و انگیزه به سپاهیان اندک خود باعث پیروزی سرنوشت‌سازی گردید (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۹۳). همچنین بعد از دفع ازبکان از نواحی شمال شرق درحالی که با شنیدن خبر اغتشاش در غرب و حمله سپاه عثمانی با سرعت رهسپار بغداد بود در فتح‌نامه‌ای شادی‌آور که برای امرا و علما و اهالی تبریز فرستاد از آنان خواست تا بدون ملال و با ایجاد امید و انگیزه در اهالی برای آبادانی تلاش کنند: «باید که بدین مژده خرم و شادمان بوده... و اصلاً ملال به‌خاطر راه ندهند و در تکرر زراعت و آبادانی کوشیده... مردم آنجا را امیدوار سازند» (منشی قمی: ۱۳۸۳: ۱/ ۱۸۷). بنا بر آنچه از منابع دریافت می‌شود منشأ امیدواری او از اعتقاد به خداوند و یاری ائمه معصومین (ع) به‌ویژه بعد از توبه معروف

وی برمی‌خواست. وی در جریان جنگ جام (۹۳۹ ه.ق) با بیان خوابی به این نکته اشاره می‌کند: «شب آقای خود را ... در واقعه دیدم ... فرموده گفت فتحی نیکو ... میسر شد» (صفوی، ۱۳۴۳: ۱۵) همچنین کار دشوار تسخیر بغداد را نیز به: «مرحمت الهی و شفت حضرات معصومین» ارتباط می‌دهد (همان: ۱۶). وی برای تقویت جایگاه خود با عباراتی غلوآمیز پیروزی و موفقیت خود را چنین توصیف کرده «جميع عقلا در این مقدمات حیرانند» و آن‌را به یاری ائمه منسوب می‌کند (همان: ۳۱). وی در راهکاری متقابل تلاش داشت تا با نشان دادن قدرت و اقتدار خویش موجبات یأس و رعب دشمن را فراهم کند. مصداق بارز شیوه امید و اعتماد به نفس و رجزخوانی غلوآمیز برای الغای ترس و یأس در دشمن در نامه او به سلطان سلیمان مقتدر و مغرور مشاهده می‌شود: «عنقریب... دولت ما به اقصای عالم کشیده شکوه و هیبت ما زمین و آسمان را گرفته اعدای دین [عثمانی] به چاه اندوه فرو... خواهند شد» (نوایی، ۱۳۵۰: ۲۲۲)

امیدواری شاه‌طهماسب و ترویج خوش بینی به آینده متکی بر باورهای اعتقادی در تقویت مشروعیت و اقتدار او در داخل نقش مهمی ایفاء نمود، در راستای روابط خارجی به‌ویژه در مکاتبات شاه‌طهماسب به همایون پادشاه سرنگون شده هند جلوه فوق‌العاده‌ای دارد. همایون درمانده از شکست و جفای یاران در حالی که به حمایت شاه‌طهماسب امید نداشت زیرا خود را «در جمله خاندان عالی‌مقام (صفوی) انتظام نداده بود» (نوایی، ۱۳۵۰: ۴۷) رهسپار ایران شد شاه‌طهماسب در جواب نامه از ابتدا تا انتها با جملات و اشعاری امیدوارکننده اقبال دولت او را نوید می‌دهد: «دهدی آمد فرو تاج کرامت بر سرش نامه اقبال و دولت بسته بر بال و برش» (نوایی، ۱۳۵۰: ۴۹). ایجاد امیدواری و کمک نظامی ۵۰ هزار سپاه توانست همایون را دوباره بر تخت سلطنت برگرداند. این رویه در موفقیت روابط خارجی تأثیر مهمی ایفا نمود.

مشورت و مصلحت:

مشورت و استفاده از فکر جمعی یکی از روش‌های مفید در اداره امور کشور و زمامداری است. این روش بین شاهان ایران باستان در مجلس مهستان و در دوران حکومت مختلف وجود داشته ولی

شاه‌طهماسب اهتمام ویژه‌ای به آن نموده است. در منابع شواهد بسیاری وجود دارد که وی افراد کارآگاه را به مشورت فراخوانده و از فکر آنان استفاده می‌نمود. وی در تذکره بارها به استفاده از جانقی (مشورت) و تأمل در تعیین نوع تعاملات خارجی یاد می‌کند. یک نمونه آن در حمله اول اولمه با همراهی سپاه سلطان عثمانی است. وی با پرهیز از اقدام عجولانه تأمل می‌کند تا: «از مردم کاردریده بیایند تا مشورت کنیم» (صفوی، ۱۳۴۳: ۲۸). همچنین در سال (۹۵۸ ه.ق.) با وساطت و مشورت قاضی جهان قزوینی، اعتمادالدوله، از خطای دین محمدخان ازبک در حمله به نواحی خراسان چشم‌پوشی کرد (خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۳۲۷). درواقع او با تأمل و مشورت دانست باوجود تهدید عثمانی در نواحی غربی، تداوم دشمنی با ازبکان به معنای گشودن جبهه جدیدی علیه حاکمیت صفویه در نواحی شرق خواهد بود. شاه‌طهماسب چنان به مشورت معتقد بود که حتی مشاوره با افراد نادان را نیز مفید می‌داند: «مشورت با داناتر از خود کنند و اگر نیابند هم مشورت از دست ندهند که بسیار باشد نادانی راه حق و صواب یافته باشد» (دانش‌پژوه، ۱۳۵۰: ۱۳۴) این دستور به وضوح از گرایش او در استفاده از مشورت تأکید دارد. در عین حال علی‌رغم تقید به مشورت گاهی خلاف نظرات ارائه شده طبق صلاحدید خود عمل می‌کرد که مطابق آموزه‌های قرآنی است: (سوره شورا، آیه: ۳۸) چنانکه در هنگام نزاع با عثمانی با اینکه فرصت ضربه به دشمن را داشت اما با رد نظر غالب مشاوران، برای حفظ امنیت و جلوگیری از چالش جدید و به‌ویژه نشان دادن تقید دینی خویش از حمله بخاطر عزیمت سلطان عثمانی به غزای کفارخود داری می‌کند (صفوی، ۱۳۴۳: ۲۱).

اولویت و ترتیب:

ویژگی دیگر شاه‌طهماسب در راستای صیانت از منافع حاکمیت و کشور، به اولویت بندی و رتبه بندی اهمیت اهداف در تعاملات خارجی حکومت خود توجه داشت. وی با ملاحظه تقدم و تأخر اولویت اهداف و منافع، اقدامات خود در روابط خارجی را مرتب می‌کرد. در دوران حاکمیت وی، اقداماتی وجود دارد که این مشخصه را آشکار می‌کند. چنانکه در دهه اول حکومت وی در حالیکه برای ممانعت از ازبکان در شمال شرق به سر می‌برد با دریافت خبر حمله سپاهیان عثمانی با

تشخیص درست در اهمیت بیشتر خطر دشمن غربی با انصراف از ادامه جنگ در شرق با سرعت خویش را به مرزهای غربی کشور رساند. (کمبریج، ۱۳۸۰: ۵۶) وی با توجه به اهمیت روابط با یک کشور گاهی با تغافل نسبت به رفتار ناصواب، واکنش خود را به شرایط و زمان مناسب حواله می‌کرد. اولویت بندی اهداف و اقدامات مرتبط با آن را یک رویکرد اساسی در حکمرانی می‌دانست و این راهکار را به اخلاف خود سفارش کرده است (دانش‌پژوه، ۱۳۳: ۱۳۵۰). در زمینه عملی اشکال مختلفی از مصادیق این شیوه وجود دارد که دو نمونه آن مختصراً شرح داده می‌شود.

الف) عهدشکنی همایون زمامدار هند: یکی از شرایط شاه‌طهماسب در یاری همایون، برای بازپس‌گیری تاج و تحت تسلیم قندهار به ایران بود. اما همایون بعد از سلطنت مجدد، عهد شکنی نموده و قندهار را به حکومت صفوی واگذاری نکرد. شاه‌طهماسب به‌خاطر اهمیت روابط با هند تا پایان حیات همایون به مدت ۱۱ سال از بدعهدی وی و هدف تسلط بر قندهار چشم پوشید و به روابط دوستانه با آن دولت ادامه داد. شاه طهماسب رفع تجاوز دو دولت متخاصم ازبک و عثمانی و ایجاد امنیت در مرزهای کشور را مهمتر از تسلط بر قندهار می‌دانست که موجب چالش با دولت هند می‌گردید. وی بعد از نیل به هدف اصلی خود در صلح با دولت عثمانی و در شرایط مناسب، مرگ همایون و مشکل داخلی هند و چالش جانشینی جلال‌الدین اکبر ۱۴ ساله، به هدف تصرف قندهار نائل آمد. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۲۸) گسترش قلمرو و منافع ملی حاصل از تسلط بدون هزینه سرزمین ثروتمند قندهار و معبر جاده ابریشم اقدامی ارزشمند او محسوب می‌شود. گرچه مسئله قندهار تا انتهای سلسله صفوی چالش روابط ایران و هند باقی ماند

ب) قتل معصوم بیک صفوی: نمونه دیگر توجه شاه‌طهماسب به اولویت اهداف در قتل معصوم بیک سردار نامدار صفوی بعد از صلح با عثمانی است. معصوم بیک که با کسب اجازه از شاه برای انجام اعمال حج (۹۷۶ ه.ق.) با خانواده و همراهان به حجاز رفته بود. برخلاف قرارداد صلح و «مکتوب سلطان غازی و شاهزاده سلیم مؤکد به عقود بر عدم آسیب به اتباع ایران» (بدلیسی، ۱۳۸۵: ۲۱۹)، ناجوانمردانه توسط عمال عثمانی در لباس احرام به قتل رسیده و اموالشان غارت شد (منشی

قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۳۲). شاه‌طهماسب با وجود آگاهی از دخالت اولیای آن دولت به‌خاطر اولویت حفظ صلح با عثمانی، ادعای آن دولت در انتساب عمل زشت مهمان‌کشی به اعراب بیابان‌گرد و عذرخواهی سفرای آن‌را پذیرفت و از اقدام متقابل خوداری نمود (روملو، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۴۶۹).

آگاهی و تجربه:

به گزارش منابع شاه‌طهماسب برای انتخاب روش مناسب و مؤثر در روابط خارجی، به کسب آگاهی از اوضاع و احوال و حتی روحیات افراد مؤثر در حاکمیت کشورهای طرف تعامل اهتمام زیادی داشته است. وی از طرق مختلفی چون اسرای جنگی، مراوده، و ارسال پیش‌قراول و جاسوس: (صفوی: ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۲۷ و...) و حتی «مکاتب دلتواز» (همان: ۱۰) از اوضاع و احوال کشورهای مختلف آگاهی می‌یافت. این شاخصه در تذکره منتسب به او به خوبی انعکاس یافته است. در نوشته وی توجه به شناخت روحیات افرادی چون سلطان سلیمان (همان: ۴۵) و ابراهیم پاشا (همان: ۲۰، ۳۷ و ۳۸) و خان‌های ازبک و پیش‌بینی رفتار آنان و دخالت آن در تعیین نوع تعامل خارجی مشخص است. با همین ویژگی توجه به شناخت و آگاهی رفتار حاکمان دول مختلف شاه‌طهماسب با اطلاع از رقابت و اتحاد شکنده کشورهای اروپایی در مقابل عثمانی و نگرش آنان به ایران، به‌عنوان سپری در مقابل عثمانی و تلاش دول غربی برای انحراف تهاجم آن دولت از غرب مسیحی به شرق مسلمان (ایران) شیوه تعامل با آنان را تغییر داد. این گفته مورخین اروپایی که تنها جنگ ایران عثمانی توانست: «جهان عیسوی را از اضمحلال برهاند» (پارسا دوست، ۱۳۸۱: ۲۳۸) مؤید واقعیت میدانی سودجویی اروپائیان از نزاع بین ایران و عثمانی است. متقابلاً شاه‌طهماسب با روش‌های متنوع به ترغیب سلطان عثمانی به جهاد با اروپائیان کافر می‌پرداخت و وی را سدی در مقابل جهان کفر بر علیه مسلمانان می‌دانست و خواستار عظمت او بود و با تهنیت پیروزی بر کفار او را تشویق و ترغیب به ادامه جنگ با آنان می‌نمود. به نظر می‌رسد یک رقابت دوسویه بین ایران و اروپا برای جهت‌دهی حملات عثمانی به‌سوی طرف مقابل در جریان بوده است و در همین راستا شاه‌طهماسب در حضور سفیر عثمانی با بی‌اعتنائی به جنکسون، سفیر انگلیس،

همراهی خود را با دولت عثمانی به نمایش گذاشته تا هدایت سلطان به جنگ با دول اروپایی اثر بخش‌تر باشد.

تجربه از عوامل کاربردی مؤثر در موفقیت مناسبات خارجی است که این شاخصه با توجه به مدت طولانی سلطنت شاه طهماسب کاربرد وسیعی داشت. برخی محققان تأیید می‌کنند که تجربیات او از دوران شاه اسماعیل و دو دهه ابتدای حکومت خود در رابطه با اروپا اثر گذار بوده است: (کمبریج، ۱۳۸۰: ۵۷). طهماسب شاهد بود که وقتی شاه اسماعیل به آلبوکرک پرتغالی و ونیز پیشنهاد اتحاد علیه عثمانی را داد، در عمل آلبوکرک به بهای چشم‌پوشی ایران از حکمرانی بر هرمز با این پیشنهاد موافقت کرد و ونیزی‌ها نیز علی‌رقم قرار قبلی به دلیل معاهده صلح باعثمانی به درخواست شاه اسماعیل برای اتحاد واقعی ننهاندند (مهدوی، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۲). و به درخواست وی برای ارسال ادوات توپخانه به بهانه جنگ در اروپا پاسخ مثبت ندادند (انور - روشنی ۱۳۵۲: ۱۹) از روابط شاه طهماسب با دول غربی اسنادی در سال‌های اخیر انتشار یافته که معرفت تاریخی به روابط خارجی وی را روشن‌تر می‌سازد. مقاله «دو سند تاریخی از مناسبات ایران و ونیز» از آن جمله است. چنان‌که مصحح و شارح درباره این سند شباهت و تفاوت دو مکاتبه شاه طهماسب با ونیز را توضیح می‌دهد، شاه طهماسب در نامه اول پیشنهاد ونیز برای اتحاد و جنگ هم‌زمان باعثمانی را با گرمی می‌پذیرد ولی در نامه دوم با انتقاد از دوک ونیز «اندریا دورتا» و چهار پادشاه متفق بخاطر عدم عمل به موافقت قبلی، مجدداً از آنان درخواست می‌کند تا با اتحاد «جهان را از خبث وجود ایشان (عثمانیان) پاک سازیم...» (بهرام نژاد، ۱۳۸۵: ۲۷-۵) این مطلب از آگاهی او نسبت به وقایع اروپا و صلح ونیز با عثمانی حکایت دارد. از همین رو به نظر مصحح: «نسبت‌هایی... چون کوتاه‌نظری و ناآگاهی [شاه طهماسب] از وقایع اروپا چندان صحیح به نظر نمی‌رسد» (همان) به گواه تاریخ چهار دهه ارتباط دو پادشاه صفویه برای اتحاد با اروپائیان هرگز به نتیجه عملی منجر نشد. شاه طهماسب از تجربه طولانی ارتباط و مکاتبه با کشورهای اروپایی دریافت که شرایط مختلفی چون اختلاف بین کشورهای اروپایی، دوری راه، اختلاف اعتقادی، طمع ورزی، عهد شکنی و به ویژه رفتار پرتغال

در جزایر خلیج فارس، به این نتیجه رسید که کشورهای اروپائی متحدان مناسب و قابل اعتمادی برای تقابل با عثمانی نیستند و روابط با آنان منافی ندارد، لذا ارتباط گسترده با دول اروپایی از اولویت روابط خارجی او خارج و تنها به ادامه مکاتبات و تبادل سفرا بسنده نمود.

در مقابل شاه‌طهماسب با در نظر گرفتن تجربه نسبتاً موفق رابطه شاه اسماعیل با ظهیرالدین بابر (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۳۰) با یاری همایون شاه روابط مفیدی با هند و حکومت‌های شیعی قطب شاهیان، نظام شاهیان و عادل شاهیان و حکام سنی مذهب برید شاهی و عماد شاهی برقرار کرد. (حاجیان پور، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۷)

فرصت سازی و فرصت طلبی:

یکی از ویژگی‌ها برجسته زمامداران فرصت سازی و استفاده به هنگام از فرصت‌ها است. در منابع حساب‌گری شاه‌طهماسب و فرصت سازی و استفاده حداکثری از فرصت‌های بدست آمده منعکس شده است که دو مصداق مهم آن و البته با دو سرنوشت متضاد برای افراد مرتبط بیان می‌شود.

الف) پناهندگی و یاری همایون: این پادشاه هند در پی شکست از شیرخان افغان و جفای برادران و با ترغیب بیرام خان قراقویونلو شیعه به ایران آمد (خورشاه ۱۳۷۹: ۱۴۹) از ابتدای ورود تا ملاقات با شاه‌طهماسب مکاتبات مودت‌آمیز ادامه داشت. (نوابی، ۱۳۵۰: ۵۵). شاه‌طهماسب با توجه به اهمیت حضور قدرت سیاسی متحد در مقابل ازبکان برای جذب و به قدرت رساندن مجدد همایون دستورات ویژه برای استقبال شاهانه از وی صادر کرد حتی جزئیات استقبال و هدایا، نوع لباس، اطعمه و اشربه تعیین و برای فرمانداران نواحی مختلف ارسال نمود که توجه او به اهمیت این واقعه تاریخی و روابط خارجی را نشان می‌دهد. این استقبال باشکوه و یاری همایون در بازپس گیری تاج و تخت افتخاری تاریخی برای ایرانیان محسوب می‌شود (همان: ۱۶) و ثمرات مهمی برای ایران همراه آورد. آنگونه که از گزارشات تاریخی استنباط می‌شود، شاه‌طهماسب اهدافی چون تشکیل دولتی متمایل به تشیع و متحد با ایران در مقابل ازبکان و تقویت امنیت شرق، افزودن قندهار به قلمرو کشور، ترویج فرهنگ و مذهب تشیع در هندوستان را در نظر داشته که بسیاری از آن‌ها محقق گردید.

ب) پناهندگی بایزید: شخص شاه طهماسب در ایجاد فرصت و پناهندگی، استقبال و هدایت بایزید به قزوین و تا پایان ماجرا نقش اصلی را ایفا نمود. او برای ترغیب پناهندگی بایزید؛ برایش سفیر، هدایا، نامه محبت‌آمیز و قسم‌نامه ارسال کرد و با استقبال شگرف از او در ورود به تبریز و قزوین باعث شد که آنان: «خنده شادمانی زدند...و آن قدر عطا فرمود که به زنهار آمدند» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۱۷). باوجودی که سلطان سلیمان و سلیم قبل از ورود بایزید به ایران خواستار تحویل او شده بودند، عمداً از تحویل او تا مدت‌ها خودداری کرد (اشراقی، ۱۳۵۵: ۱۲). در این ماجرا شاه طهماسب باسیاستی پیچیده طرفین درگیر ماجرا را برای دریافت امتیاز حداکثری به اشکال گوناگونی به بازی گرفت. وی با ترفندی ماهرانه قدرتمندترین حکومت جهان آن روز را به انفعال و سردرگمی و انتظار جانکاه واداشت و سلطان عثمانی را چنان به خشم آورد که در نامه‌ای به محمدخان ازبک، از او خواست تا آماده حمله مشترک به ایران شود (هامر پورگشتال، ۱۳۶۷: ۱۲۵۹). شاه طهماسب با آگاهی از نگرانی دولت عثمانی به احتمال حمله مشترک قزلباشان و هواداران داخلی بایزید، با بهانه‌های مختلف آن را به تعویق می‌انداخت. مدتی با درخواست «بنیاد مصادقت» و آشتی بین پدر و برادران (روملو، ۱۳۸۹: ۱۴۱۶/۲) تحویل وی را به تأخیر انداخت و با تبادل سفرا و ابراز دوستی و انگیزه خیرخواهانه بر حفظ صلح تأکید می‌نمود. این رفتار فرصت طلبی وی برای کسب منافع حداکثری از این واقعه را به خوبی آشکار می‌کند. سود جوئی وی حتی پس از آشکار شدن خیانت بایزید و تصمیم به تحویل وی برای عدم نقض قسم، به جای سلطان سلیمان، بایزید را تحویل سلطان سلیم داد و چهره شریعتمداری از خود به نمایش گذاشت. (صفوی، ۱۳۴۳: ۷۸). همچنین او با تکریم سفرای عثمانی در نزد سفرای انگلیسی و تحویل سر بایزید به سفیر عثمانی بر سیاست‌های عملگرایانه خود تأکید کرد. چنان آنتونی جنکینسون می‌گوید: «سفیر ترک به طور جدی بر من برتری داده شد. با عزت و احترام زیاد همراه با سر پسر ترک (بایزید) و هدایای دیگر قلمرو صوفی را ترک کرد» (جنکینسون و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۸). درواقع به نظر می‌رسد او با توجه به اتفاق زمان شاه اسماعیل اول، در پناه دادن به سلطان زاده مراد عثمانی که به باعث تعمیق منازعه

با عثمانی و شروع جنگ چالدران میان طرفین گردید، این بار زیرکانه به گونه‌ای اوضاع را سازمان‌دهی کرد تا علاوه بر حفظ وجهه‌ی اخلاقی و مذهبی خود در بین مسلمانان، از ایجاد چالش جدید با عثمانی جلوگیری نماید؛ می‌توان گفت فرصت‌سازی و استفاده مناسب از فرصت‌های پیش‌آمده برای کسب موفقیت کم‌هزینه در مناسبات خارجی شاه‌طهماسب به‌وضوح دیده می‌شود.

تعدیل و هدایت:

در حکمرانی خوب یکی از روش‌های مؤثر در روابط خارجی تعدیل و تغییر نوع تعامل با دول مختلف و هدایت آن به مسیر مطلوب حاکمیت کشور است. تغییر جهت روابط خارجی برای کسب منافع بیشتر اقدامی ارزشمند بوده که به آگاهی شرایط و موقعیت متفاوت، دانائی و دقت در کنش و واکنش‌ها نیاز دارد و موفقیت در آن توانایی خاصی را می‌طلبد. این روش در دوران حاکمیت شاه‌طهماسب بیشتر در تغییر روش تهاجمی کشورهای مسلمان همسایه به سمت تعاملات سازنده صرف شد. از آنجاکه با تشکیل حکومت شیعی‌مذهب صفویه دو حکومت سنی‌مذهب ازبکان و عثمانی به دلایل سیاسی و ارضی و تحت لوای مذهب به مقابله با استقرار و گسترش حاکمیت صفویان اقدام نمودند. شاه‌طهماسب سعی داشت برای رعایت مصالح کشور و حفظ جان و مال رعایای مملکت و دیگر ملل مسلمان، اختلافات مذهبی را به عنوان بهانه برای جنگ تعدیل و جهت آن را به سمت روش غیرتهاجمی هدایت می‌نمود. وی برای مقابله با استفاده ابزاری دشمنان از اعتقادات ضد شیعی کشورهای طرف منازعه در نامه‌های خود به سران ملل سنی‌مذهب ضمن پاسخ مدلل و مفصل به شبهات و اتهامات مذهب شیعه از آنان می‌خواست تا اختلافات مذهبی را به جای جنگ از طریق گفتگو، حل و فصل نمایند. (همان: ۴۴) گرچه نشانی از اجابت رسمی به این دعوت در منابع دیده نمی‌شود، ولی قاطعیت او در دفاع از حقانیت مذهب و پافشاری برای اجرای شریعت اسلام توسط مقامات و افراد کشور و اصرار بر حل اختلافات با مناظره مذهبی توسط عالمان مذاهب، اتهام شرک و الحاد و اباحه به ایرانیان شیعه و دشمنی مابین را تقلیل داد و نوعی سازش بین مسلمانان از پیروان مذاهب مختلف حاصل گردید. مصداق بارز این سازگاری موفقیت در کسب مجوز ایرانیان و مجوز عبور ازبکان سنی‌مذهب از ایران به حج می‌توان یافت (بدلیسی ۱۳۷۷، ۲۲۱).

شاه طهماسب در سیاست نرم برای تنظیم روابط خارجی به مشروعیت داخلی نیازمند بود بنابراین روحانیون شیعه را برای تقویت جایگاه اجتماعی حاکمیت خود و مقابله با شبهه افکنی اعتقادی ازبکان و عثمانی به کار گرفت (ابی صعب، ۱۳۹۵: ۶۰). در واقع اهداف متنوع او استفاده از علما برای مباحث علمی و تبیین و تبلیغ و گسترش تشیع در داخل و پاسخگویی به اتهامات ازبکان و عثمانی و تعدیل اقدامات خشونت‌بار و زیان‌بار آنان در لوای مذهب ارزیابی می‌شود. نمونه تأثر برانگیز این در هرات ولیعهد نشین بود که به علت وجود اهالی شیعه و سنی تسلط متناوب قوای صفوی و ازبکان رعایای آن به دلایل مذهبی مورد آزار و کشتار فجیعی قرار می‌گرفتند: (ن.ک.ف. خواندمیرهروی، ۱۳۹۱) از این رو شاه طهماسب برای تقویت جایگاه سیاسی و اجتماعی حاکمیت خود و شیعیان شهر هرات، شیخ حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی، را از جبل عامل لبنان به ایران دعوت کرد و او را به مقام شیخ الاسلامی آنجا منصوب کرد. (جعفریان، ۱۳۸۹: ۱/ ۶۱). درواقع شاه طهماسب با این کار علاوه بر تقویت موقعیت شیعیان هرات سعی کرد نگرش اهل سنت آنجا را در راستای منافع حاکمیت صفویه تغییر دهد.

نتایج پژوهش:

شاه طهماسب صفوی از ابتدای حکومت با بحران تجاوز خارجی از شرق و غرب و نافرمانی داخلی ناشی از خودسری و رقابت طوایف قزلباشان و صاحب‌منصبان ایرانی مواجه بود. او با استفاده از خردورزی، حسابگری و تدبیر با بهره‌مندی از عناصر تشیع فقهاتی و سنت ایرانی سلطنت، اقتدار خویش را تثبیت نمود. وی با تأکید بر حاکمیت شریعت در رفتار امراء قزلباشان و عامه مردم باعث تقویت انسجام و اتحاد ملی و اقتدار داخلی گردید. این اقدام باعث گسترش تشیع در داخل و تضعیف نگرش الحادی و اباحه‌گری شهروندان سرزمین‌های سنی مذهب نسبت به شیعیان شده و دشمنی و انگیزه جنگ مذهبی را کاهش داد و زمینه قدرت‌نمایی سیاسی در روابط خارجی را فراهم آورد. مهم‌ترین ویژگی روابط خارجی شاه طهماسب بکارگیری شاخص‌ها و روش‌های متنوع در مناسبات خارجی است که بر پایه برخی مبانی سیاسی و کشورداری استوار بود و ازجمله آن‌ها عبارتند از:

اقتدار و انعطاف، صلح و دوستی، تهدید و تقبیح، شجاعت و تهاجم، تعقل و بردباری، امید و اعتقاد، مشورت و مصلحت، تقدم و تأخر، تجربه و تعامل، فرصت‌سازی و فرصت‌طلبی، تغییر و هدایت. وی هنگام مواجهه با تجاوز و تهاجم خارجی با ارزیابی دقیق موقعیت و امکانات نیروی خودی و دشمن با اتخاذ تاکتیک نظامی مناسب و تشخیص اولویت تهاجم هم‌زمان دو همسایه قدرتمند از غرب و شرق، آنان را در دستیابی به اهدافشان ناکام گذاشت. در شرایط مقتضی با تهاجم متقابل و تهدید و ارباب آنان را واداشت تا به درخواست اصلی او در برقراری صلح گردن نهند. با فرصت‌طلبی از موقعیت‌هایی چون پناهندگی بایزید در جهت منافع و امنیت و آرامش کشور حداکثر استفاده را برد. در نمایشی تاریخی و باشکوه از همایون پادشاه مخلوع هند استقبال و او را در بازیابی حکومت یاری نمود و این اقدام و مناسبات دوستانه با حکومت همایون گورکانی نوعی اتحادیه کشورهای متمایل به تشیع در مقابل کشور سنی مذهب ازبک ایجاد کرد. در راستای اولویت‌بندی ترجیح اهداف و منافع کلان روابط خارجی، وقایع خرد همچون میهمان کشی دولت عثمانی و بدعهدی همایون پادشاه در تحویل قندهار را نادیده انگاشت. در عین حال با صبر استراتژیک و فرصت‌طلبی در زمان و شرایط مناسب برای حراست از منافع ملی و گسترش قلمرو برای تسلط بر قندهار اقدام نمود. او در روابط با کشورهای غربی با تکیه بر تجربیات حکومت پدر و مراوده و تبادل نامه دو دهه ابتدایی حکومت خود دریافت، هدف اصلی آنان از روابط با ایران سوق دادن کشور به جنگ با دولت مقتدر عثمانی، ایجاد سپری در مقابل تجاوز به اروپا بوده و در عمل حتی قادر به اتحاد بین خود نیستند، لذا اساس روابط با آن ملل را بر عدم اعتماد گذاشت و در جواب درخواست آنان برای اتحاد و حمله هم‌زمان به عثمانی با نگرشی خردمندانه با لحاظ کردن باورهای دینی ادعایی خود و منافع صلح با عثمانی، اقدامات خود را به شروع حمله کشورهای اروپایی و نتایج ملموس آن حواله کرد ولی با دوراندیشی و احتمال فایده ارتباط با آنان را ادامه داد. در نتیجه به‌کارگیری روش‌های کارآمد در سه دهه پایانی حکومت او جایگاه ایران در عرصه روابط بین‌الملل تقویت و زمینه اعزام سفرای کشورهای با اقوام و ادیان و مذاهب مختلف به ایران فراهم آمد. ارزیابی شاخص‌ها و روش‌های روابط خارجی حکمرانی شاه‌طهماسب با مقایسه بیش از پنج دهه

سلطنت وی قابل تشخیص است. به گواهی تاریخ دو دهه ابتدائی که دوران تضاد ارکان حکومت و ضعف اقتدار و تهدید و تجاوز پی‌درپی قدرت‌های بزرگ کشورهای همسایه بود با راهکار مناسب سه دهه پایانی همراه با اقتدار، روابط مناسب و گسترده خارجی، صلح، امنیت، آرامش و رفاه عمومی ایرانیان فراهم گشت. از همین رو می‌توان گفت شاخص‌های روابط خارجی شاه طهماسب با موفقیت ارزشمندی همراه بوده است.

منابع و مطالعات:

- ابی صعب، ریولا جوردی (۱۳۹۵)، تغییر مذهب در ایران: دین و حکومت امپراتوری صفویه، ترجمه: رفعت خواجه یار، تهران: تمدن علمی.
- اشراقی، احسان (خرداد، ۱۳۵۵) «در حاشیه پناهندگی بایزید شاهزاده عثمانی به دربار شاه طهماسب» مجله هنر مردم، دوره ۱۴، ش ۱۶۴، (۱۰-۱۶).
- امینی هروی، امیرصدرالدین (۱۳۸۳) فتوحات شاهی، مصحح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انور، ایرج - روشنی زعفران اوغلو (۱۳۵۲)، اسناد مربوط به روابط تاریخی ایران و جمهوری ونیز، تهران: انتشارات مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
- بدلیسی، شرف‌خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، شرفنامه (تاریخ مفصل کردستان)، جلد دو، به اهتمام: ولادیمیر وزرنوف، تهران: اساطیر.
- بهرام نژاد، محسن (پائیز، ۱۳۸۵) «معرفی و شرحی بر دو سند تاریخی از مناسبات ایران ونیز در عهد شاه طهماسب اول» مجله تاریخ دانشگاه آزاد محلات، ش ۲، (۵-۲۷).
- بیات، بایزید (۱۳۸۲) تذکره همایون واکبر، مصحح محمد هدایت حسین، تهران: اساطیر.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۸۱) شاه طهماسب اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۸۲) تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

تکمیل همایون، ناصر (بهار - ۱۳۸۲) «نقش تشیع در جنبش صوفیان قزلباش» تاریخ اسلام، ش ۱۳، (۱۵۹-۱۹۴).

ثابتیان، ذبیح اله (۱۳۴۳)، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: ابن‌سینا.
جعفریان، رسول (۱۳۸۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

جنکینسون و دیگران، (۱۳۹۶)، سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی با همکاری کتابخان و موزه ملی ملک.

حاجیان پور، حمید، (بهار-۱۳۹۱)، «روابط عثمانیان و ازبکان در دوره شاه‌طهماسب صفوی» فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۱۳، ش ۵۰، (۳۹-۲۷).

۱۵ خواند میر، غیاث‌الدین بن همام الدین، (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، ج ۴، محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.

خواندمیرهرروی، امیرمحمود، (۱۳۹۱)، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه‌طهماسب صفوی (ذیل حبیب السیر)، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
خورشاه بن قباد الحسینی (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظام شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

خوزانی اصفهانی، فضل، (۱۳۹۸)، افضل التواریخ «روزگار و زندگانی شاه‌طهماسب اول صفوی»، به کوشش: احسان اشراقی و قدرت الله پیش‌نماز زاده، تهران: موسسه پژوهشی میراث مکتوب.

دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۰)، «یک پرده از زندگانی شاه‌طهماسب صفوی» دانشگاه ادبیات و علوم انسانی مشهد، س ۷، ش ۴، (۹۱۵-۹۹۷).

دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۱)، «آیین شاه‌طهماسب» مجله بررسی‌های تاریخی، سال هفتم، ش. یکم، ص (۱۱۲-۱۳۸).

رحیملو، یوسف، (۱۳۷۴)، «خواب دیدن در سنت و سیاست صوفیان»، تبریز: نشریه جغرافیا و برنامه‌ریزی دانشگاه تبریز، ش ۱، (۱۳۰-۱۱۳)

- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۹)، احسن التواریخ، ج ۲ و ۳، تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: اساطیر.
- سایکس، سر پرسی مولزورث (۱۳۸۰)، تاریخ ایران، جلد: ۲، تهران: افسون.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- صفوی، شاه‌طهماسب، (۱۳۴۳)، تذکره شاه‌طهماسب، تهران: چاپخانه کاویانی.
- شیرازی، عبد بیگ، (۱۳۶۹)، تکمله الاخبار، تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.
- فضل‌الله بن روزبهان، (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای امینی، مصحح: محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- قدیمی قیداری، عباس (تابستان ۱۳۸۹) «نکاتی درباره سفیران دولت‌های اروپایی در دربار صفوی»، فصل‌نامه علمی- ترویجی تاریخ روابط خارجی - شماره ۲۷ تهران: (وزارت علوم) (۵۳ تا ۶۴).
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، (۱۳۹۶)، لب التواریخ، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کمبریج، دانشگاه (۱۳۸۰)، تاریخ ایران دوره صفویان مترجم یعقوب آژند، تهران: جامی
- محمدی، ذکراالله (۱۳۹۱) «روابط ایران و عثمانی در دوران شاه‌طهماسب اول و سلطان سلیمان قانونی» مقالات همایش قزوین عصر صفوی، گردآورنده: باقرعلی عادل‌فر، قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، (۵۷۷-۵۱۴)
- مستوفی قزوینی، حمد الله (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، تصحیح: عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- منشی قزوینی، بوداق، (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، مصحح: محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- منشی قمی احمدبن شرف الدین الحسین، (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح: احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، (۱۳۸۶)، تاریخ روابط خارجی ایران: از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران: امیرکبیر.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، شاه‌طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یاداشتهای تفضیلی، تهران: انتشارات فرهنگ ایران
هامرپورگشتال، یوزف (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ج ۲، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، تهران: زرین.

واله اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲)، خلد برین، مصحح، میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

Inalcik, H. (1978), The Ottoman Economic Mind and Aspects of The Ottoman Economy, Studies in the Economic History of the Middle East, Ed.M.a. Cook, Oxford University Press.

